

تکنولوژی، ما را به سعادت نمی‌رساند

نسبت علم، تکنولوژی و فرهنگ در دوران مدرن، نسبتی پیچیده و تاحدی مبهم است.



نسبت علم، تکنولوژی و فرهنگ در دوران مدرن، نسبتی پیچیده و تاحدی مبهم است.

با این حال اندیشمندان و فیلسوفان معاصر همواره در پی بازشناسی این نسبت بوده‌اند؛ از فیلسوفان مکتب فرانکفورت گرفته تا هیدگر و فیلسوفان موسوم به پسامدرن. ما نیز از 150 سال پیش با مظاهر علم و تکنولوژی مدرن آشنا شده‌ایم و به واسطه آن، زندگی اجتماعی و فرهنگ ما دستخوش دگرگونی‌هایی شده است؛ به این معنا که علم و تکنولوژی جدید حاصل رویکرد و نگاهی به انسان و جهان است که با رویکرد فرهنگی (اسلامی- ایرانی) ما متفاوت بوده است و از این جهت تعارض‌ها و ناهماهنگی‌هایی را در سطح روبین و زیرین فرهنگ خود مشاهده می‌کنیم.

براین اساس، هفته گذشته پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نخستین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی فرهنگ و توسعه را با موضوع «تأثیر علوم و فناوری‌های جدید بر فرهنگ» آغاز کرد. سخنران این نشست مجید مختاریان پور بود که پس از تعریف علم، تکنولوژی و فرهنگ به نسبت میان این سه و نحوه مواجهه با علم و تکنولوژی جدید پرداخت. چکیده‌ای از این نشست را می‌خوانید.

پیش از آنکه به موضوع اصلی سخنرانی که «تأثیر علوم و فناوری‌های جدید بر فرهنگ» است بپردازم، لازم می‌بینم که نخست کلید واژه‌هایی را که در این سخنرانی وجود دارد، توضیح بدهم.

نخست به تعریف علم می‌پردازیم. علم در یک برداشت، به معنای دانستن در برابر ندانستن است و در برداشتی دیگر، علم (science) به دانستنی‌هایی گفته می‌شود که تجربه مستقیم حسی در داور یا گردآوری‌شان دخیل باشد. در این مفهوم، علم در برابر جهل قرار نمی‌گیرد بلکه در برابر دانستنی‌هایی قرار دارد که آزمون‌پذیر هستند. این معنا از علم، با آنچه در قرآن و سنت آمده متفاوت است. رشد این معنا از علم، پس از رنسانس بوده است؛ اما علم به معنای مطلق آگاهی (برداشت اول)، تولدش با تولد بشریت هم‌آغاز است. بشر دین‌مدار (پیش از رنسانس) به جهان به سان آیه نگاه می‌کرد.

نگاه وی به جهان به گونه‌ای بود که در آن می‌توانست تجلی حق را ببیند. اما بشر جدید نگاه خود را از معنویت جدا کرد و معتقد شد که با اتکا به عقل صرف و با روش‌های حسی می‌توان جهان را شناخت. نگاه وی به طبیعت و جهان سلطه‌گرانه بود. پرسش اساسی این است که آیا این گسست از وحی و تکیه صرف بر عقل و حس می‌تواند انسان را به شناخت حقیقی و سعادت برساند؟ مدرنیته بر پایه چنین تلقی‌ای از جهان پدید آمد. برای مدرنیته پس از رنسانس می‌توان 7 دوره تاریخی برشمرد:

1- دوران تکوین، از نیمه قرن چهاردهم تا مرگ مارتین لوتر (1546)؛ 2- بسط رفرماسیون و ظهور فلسفه جدید (1546-1650)؛ 3- عصر روشنگری و تدوین جهان‌بینی مدرن (1800-1850)؛ 4- رومانیسم مدرن و گسترش آرای سوسیالیستی و تدوین علوم انسانی (1800-1850)؛ 5- گسترش اعتراض‌های اقتصادی- اجتماعی علیه سرمایه‌سالاری لیبرال، فراگیری انقلاب صنعتی، آغاز تردیدافکنی در مبانی مدرنیته (1850-1900)؛ 6- اعتراض پست‌مدرن، وقوع جنگ دوم جهانی، ظهور دولت‌های سوسیالیستی و فاشیستی در غرب و جنبش‌های ملل تحت ستم علیه امپریالیسم غرب (1900-1980) و 7- شدت‌گیری بحران محیط‌زیست، تداوم اعتراض پست‌مدرن و گسترش رویکرد معنوی از 1980 تاکنون. اکنون به مفهوم تکنولوژی یا فناوری می‌رسیم؛ به یک معنا، فناوری به کارگیری علم در حل مسائل روزانه و زندگی است.

شکل‌گیری فناوری حاصل لایه‌های زیر است: 1- اصول متافیزیکی، 2- اصول خاص، 3- اشکال عمل و 4- ابزارها.

پایه تکنولوژی بر اصول متافیزیکی بنا شده است. اصول خاص هم از اصول متافیزیکی منتج می‌شوند و در واقع کمی عملی‌ترند.

بر این مبنا باید گفت که همان‌طور که علم غربی تکنولوژی مدرن را به دست می‌دهد، می‌توان علم جدیدی ساخت و بر پایه آن فناوری‌های تازه‌ای را شکل داد که هم با فطرت و هم با طبیعت سازگار باشند. اصول متافیزیکی تکنولوژی در غرب، اعتقاد به حیات مادی و اصالت آن دارد. وقتی ماده اصالت پیدا می‌کند، منفعت‌جویی اصل می‌شود و در شکل عملی خود به فردگرایی می‌رسد. برای نمونه شکل ابزاری این فردگرایی، آپارتمان است؛ به بیان دیگر، آپارتمان منتج از اصول زیرین پیش‌گفته است. آپارتمان، جایی است که بر مبنای اصول متافیزیکی پیش‌گفته عمل می‌کند. خود همین آپارتمان، ارزش‌های خاص خود را تولید می‌کند.

وقتی آپارتمان‌نشین می‌شوید، از همسایه‌های کناری خود خبر ندارید. حال آنکه اگر بخواهیم براساس اصول متافیزیکی اسلام، علم و تکنولوژی بسازیم، متفاوت از این خواهد بود. ما اعتقاد داریم که حیات معنوی انسان اصالت دارد و این حیات به انسان آرامش درخوری برای ساختن حیات مادی می‌دهد؛ بنابراین ایمان‌مداری و اصالت حیات معنوی، اصل متافیزیکی ما می‌شود. از دل همین اصل (متافیزیکی)، اصلی خاص به نام «حیاء» پدید می‌آید و از «حیاء» هم به نوبه خود شکل رفتاری مراد شده سالم زن و مرد؛ در نتیجه این امر، ابزاری می‌سازیم متناسب با آن اصول. شکی نیست که وقتی تکنولوژی به یک زیست‌بوم دیگر منتقل می‌شود، ارزش‌های خاص خود را منتقل می‌سازد. در اینجا است که تکنولوژی بر فرهنگ تأثیر می‌نهد. اما ببینیم که فرهنگ چیست؟ فرهنگ پاسخ پویا، آموخته و آمیخته با خلاقیت و پرورش‌یافته بر اثر تجربه اجتماعی است، به چستی‌ها، چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی، در تعامل با فراطبیعت، طبیعت، خود و دیگران که با تأثیر بینش‌ها، گرایش‌ها و منش‌ها در ارتباطات، مصنوعات و نهادهای اجتماعی

تجلی می‌یابد.

اگر بپذیریم که ارزش‌ها از واقعیت‌ها جدا نیستند، آن‌گاه می‌توان گفت که علوم جدید بر ارزش‌ها و فرهنگ تأثیر دارند. با پذیرش علم جدید، درهم تنیدگی ارزش و واقعیت به نحوی است که منجر به پذیرش علم جدید می‌شود. ارزش‌هایی که با علم ممزوج هستند، با پذیرش آن علم، خودآگاه یا ناخودآگاه منتقل می‌شوند. با این همه پرسش بنیادین این است که چرا علم جدید نمی‌تواند ما را به سعادت برساند؟ اصلاً آیا چنین گزاره‌ای قابل اعتناست؟ آیا علم ادعای خود را مبنی بر افزایش آسایش انسان محقق ساخته است؟ با نگاه به بحران‌های موجود در جهان معاصر و به‌ویژه غرب درمی‌یابیم که ادعای پیش‌گفته علم تحقق نیافته است. انسان امروز، شاید به آسایش رسیده باشد، اما آرامش ندارد. اصل سعادت دنیوی بر آرامش استوار است. باید پرسید که چرا این مشکلات پدید آمده است؟ انسان مدرن نگاه خود را از وحی و آموزه‌های وحیانی برگرفت و آن را سد پیشرفت خود دانست، حال آنکه وحی و دین از نظر اسلام، راهنماست؛ راهنمایی که خدا همراه انسان فرستاده است.

به یک معنا، می‌توان فناوری را تجلی آمیخته‌ای از دانش و ذوق هنری بشر در پدیده‌های تکوین یافته او برای مرتفع کردن نیازش دانست. به این جهت، فناوری در تمامی فعالیت‌های انسانی جلوه‌نمایی خواهد کرد و از دانش و معرفت انسان بر نیازهای خویش متأثر خواهد شد. از این رو، سیطره فرهنگ، ارزش‌ها و اعتقادات به واسطه حاکمیت بر چگونگی رفع نیازهای انسانی بر اشکال و ماهیت فناوری نیز مستولی خواهد بود. فناوری الزامات جدیدی را به انسان القا می‌کند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا فناوری در خدمت ماست یا ما در خدمت فناوری هستیم؟

به نظر می‌رسد که ما در خدمت فناوری قرار گرفته‌ایم. وقتی تکنولوژی وارد زندگی می‌شود، مظاهر و ارزش‌هایی را با خود می‌آورد که تبدیل به فرهنگ و شیوه زیستن خاصی می‌شود؛ ارزش‌هایی مثل سودپرستی، لذت‌پرستی، رفاه‌پرستی، قدرت‌طلبی، شهرت‌طلبی، تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی و مدپرستی. بنابراین، شکل‌گیری تکنولوژی از بستر ارزش‌هاست و به نوبه خود، این ابزارها، ارزش‌ها و شکل رفتاری خاصی را انتقال می‌دهند. تکنولوژی برای پیشرفت خود نیاز به گسترش ارزش‌هایش دارد.